

دوست بسیار عزیزم سپاسی مبرند

دوست عزیزم که کلمه "بسیار عزیز" را به من یاد دادی

احانه مدد روزگار من سال هفتاد و دو سال من جشن بهار ای را با ای  
به تو تبریک بگویم:

بهار برده سال ای بهار برده سال

به نغمه دستار از کمان گل گل افشانی

بیام تازه هر فردی که صید کرد

برای تهنیت ای بهرک بهار ای ما من

آن  
فاط

تبریک آرزو من بر این دوست عزیز "تست که دلم می خواند"

به دنیا من ۴۵ سال دنیا را بر سر و دست بیانم کتاب را چند روز از کتابخانه

کتابخانه تو هم یک کتاب تصنیف خواندم و خواندم باز خواندم خودم چند روز از کتاب

کتاب روز من هم خواندم لایحه من در همه صفات که از کتاب خواندم

راستش را انجامی به تو تبریک بگویم و این دوست ای را به کمی تبریک بگویم

یادم ما آید ۲۸ سال پیش به دوستی در شوی گفتم

من رنگ می برم به تو با رنگ

بگریز برده ام به کسی من رنگ

یاد دادم جو از وطن از زاد

بنی اعتبار ماه بر من است

عین جان من با تو هر چه هست در چشم بود اما رنگ برای دیدار وطن برای

آرزوی من رنگ است تقدس در زبان دستش آفرین آنچه که نیست به تو

دارم زانو آنچه که در دل من نهفته است بیان ممکن در زبان و در زبان و در زبان  
دوست ما هم ما با دوستی در لایحه زندگی تفاوت و سبب آن مختلف

در آن درختن در در آرد سادها و غنهای شکرک و از آنجا که در همان  
در یک آرد و خاک رسیده است ماه در اینده ضعیف به هم نرسد  
نماید <sup>سالها</sup> <sup>شهر</sup> به عنوان شناسنامه نام، و گفتم که در وضع آن  
چنین است: شناسنامه بدست آورده، صدای او است  
سند شناسنامه او رسیده است

و ضعیف هم خوشحال شدم که گویا چیز تازه گفته ام، امروز در کتاب تو  
پهلو شده شناسنامه نام است بر ما خودم در اینجاست بولد شد تا تمام کنم  
سختی بهمانی که قدر خود را بدان، بولد می شود در شکل و صورت  
نمزل امروزه کتونی است و مانند کار هم چنان که تو پر داری نه به تو بگو در  
فارسه لطیف جاورانه و ستایشگر است

در کار بهر نسبت برود تر باشی در فصل آخر

به لری میاوست  
و اله

نگیزه نام و اسعد در خان  
در آن شناسنامه تو را بگو در این  
روح